

نور و نار

پژوهشی پیرامون تأویل‌شناسی واژه‌ی نور در قرآن کریم
به ولایت امیرمؤمنان و سایر معصومان 

www.ketab.ir

سید محمد حسینی پور

تهران

۱۴۰۰ شمسی - ۱۴۴۲ قمری

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق
بدرقه‌ی رهِت شود همت شحنه‌ی نجف

■ پیش‌گفتار نویسنده

محبت وافر نسبت به مرتبت والا و شخصیت بی‌همتای پادشاه کشور
ایمان و الگوی رادمردان جهان، جانشین و برادر به‌روح‌برابر مقام شامخ
خاتم الانبیاء، علیهما و آلهما آلاف التحية و الثناء، حضرت امام المتّقین،
ولی العالمین، یعسوب الدّین، قائد الغر المحجلین، سرّ الانبیاء و المرسلین،
سیّد الاوصیاء و الصّدّیقین، امیر المؤمنین علیه افضل صلوة المصلّین،
به گونه‌ای در قلوب اهل ایمان رخنه کرده که در اعصار و امصار مختلف،
قلم‌ها به مرکّب آغشته شده و کتاب‌ها در مناقب و فضایلش، نوشته.
ارادت‌مندان، گاه، شمشیر قلم آختند و به بیان فضایلش در کلام پروردگار عالم
پرداختند و گاه، تعبیّرات دقیقه و کلمات سنّیه‌ی برگزیده‌ی خلقت،
یگانه‌نگین انگشتی رسالت، حضرت ختمی مرتبت را در مناقب او به زیور
کتابت آراستند؛ و چه جان‌ها که جانانه به این جرم، تن داده و مجنون‌وار،
نقد جان را به سودای رضایت جانان به معامله بردند.

جان‌نثاران پیشگاه عالی علوی در طول تاریخ، خاک سیاه را به خون سرخشان ملون کردند و نثر و نظم را به نام نامی آن عالی‌جناب و بیان فضایل و مناقبش، مزین؛ این همه اما، تنها قطره‌ای است از اقیانوس بی‌کران فضایل و مناقب، در ستایش فرزند بی‌همتای ابوطالب، علیهما سلام الله الوهاب.

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنند سرانگشت و صفحه بشمارند اما قطره‌ای از اقیانوس است؛ به چهار دلیل:

نخست این‌که حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله الأطیاب، بسیاری از مکونات قلبی و اندیشه‌های لاریبی خود پیرامون وجود مقدس حضرت امیر علیه السلام را بیان نکردند؛ چنان‌که آن حضرت - طبق نقل شیعه و سنی - فرمود: اگر آن‌چه را دائم گویم، ترسم آن‌چه مسیحیان پیرامون [الوهیت] عیسی گفتند، امت من نیز در مورد علی علیه السلام بگویند و آن‌قدر در بردن تبرک از خاک پای شریفش سبقت گیرند که نتوانند از بین مردم عبور کند.^۱ از سوی دیگر نیز، بدیهی است مخاطب رسول، که طایر مفاهمه‌اش در اوج پرواز خویش، حبس در معلقات سبع بود، از درک حقیقت کامله‌ی نوریه و ولایت کلیه‌ی علویه، عاجز باشد.

دوم، این‌که معاندان در طول تاریخ، بسیاری از مآثورات نبوی در فضایل علوی را نابود و برای ناقضان و ناشران نیز تاوان سنگین مالی و جانی تعیین کردند که آن جنایت سهم‌گین نیز بسیاری از فضایل را به ما نرساند.

سوم، هم‌ایشان ناجوانمردانه به جعل اخبار و روایات پرداخته؛ ابتدا در توجیه شخصیت دیگران، احادیث جعلی را رواج دادند و زمانی‌که عجز خود

^۱ خوارزمی، المناقب، ۱۲۹.

در تصعید آنها تا سطح معنوی آن حضرت را دانستند، سعی در تنزیل مقام عزیز آن عالی مقام علیه الصلوة و علیه السلام، تا سطح حزیز پیشوایان خود نموده و طعن های ناروا به آستان ملک پاسبان امیرمؤمنان علیه صلوة الرحمان روانه ساختند و منابر مسلمین را به جایگاه سب و لعن آن نازنین، بدل کردند تا نور وجودش را خاموش کنند؛ لیکن چراغی که ایزد فروزد، بدخواهان را بسوزد لیکن تاریکی نیاندوزد؛ یَرِیْدُونَ لِیُطْفِئُوا نُوْرَ اللّٰهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صف: ۸).

دلیل چهارم این است که اندک نگاشته های روایی که از سلف صالح، نزد شیعه مانده بود نیز بارها طعمه ی حملات بی رحمانه ی کینه توزان شد و شوربختانه آتش عداوت با حقانیت، کثیری از آن اخبار را به گونه ای سوزاند که جز نامی از آن برجای نماند.

بنابراین، شعاع فضایل و مناقبی که از آن نور تیر به ما تابیده، در کمیت، قطره است در مقابل اقیانوس و سنگ ریزه است در برابر رشته کوه؛ همان اندک اما در کیفیت، آن چنان مهیج العقول است که کتب فهمان، با مشاهده ی ظواهر مآثورات از ناحیه ی شخص آن جناب و یا سایر معصومان، رأی به خدایی آن حضرت داده، در زمان حیاتش و پس از آن، با بی پروایی از ذات احدیت سبحانه و تعالی، «او» را در جای «هو» نشانند.

در پرده ای و هست خریدارت عالمی تا آن زمان که پرده برافتد چه ها کنند و چه رنج ها که نبردند معصومان، از غالیان؛ از کاسه های داغ تر از آتش؛ از افراطی که دست آویز بدخواهان شد و در برگ هایی از تاریخ، مهر کفر را نه بر غلات، بلکه بر تارک شیعه زد و خاک تشنه را از خون شیعیان بی گناه سیراب کرد.